

فروید، روان‌کاوی، و «مسئله»ی جهان بینی



علی شریعت کاشانی

یادآوری

«باید اعتراف کنم که من به هیچ روی با ساخت و ساز یک جهان بینی موافق نیستم. روان کاوی نیز هرگز نیازمند چنین چیزی نیست. بهتر است آن را به فیلسوفان [جهان بینی پرداز] واگذاریم، به آنان که گشت و گذار در گردشگاه زندگانی را بدون چنین راهنمای سفر که

است مبتنی بر یک «فرضیه»ی همه جاگستر، همه چیز شمول، و به ویژه یکدست ساز از انسان و جهان که با آرزومندی ها و «خواست های آرمانی» نیز نسبت دارد. سوم این که، بنا بر خاستگاه فکری و تجربیدی، تکیه گاه فرضیه وار، سمت و سوگیری کلی و گیتی گستر، و آرمان گرایی خود از موقعیت سنجی و جزء نگری کناره می گیرد، به دام مطلق گرایی درمی افتد، و نیز (به ویژه در اشکال سیاسی و دینی و متافیزیکی) از پنداره گرایی (ایدئالیسم) و پندارزدگی سر برمی آورد.

1- از چیستی مفهوم «جهان بینی» و سرگذشت آن

جهان بینی یک دید و تصور یا بینش کلی از انسان و جهان و ناظر به رابط میان این دو است. به [] موجب ماهیت، شرایط پیدایش، چگونگی شکل گیری، و جایگاه وجودی و کارکرد این بینش، تفکر و تأمل شخص «جهان بین» درباره انسان و جهان سمت و سوی ویژه به خود می گیرد و در نحوه ارتباط او با این دو مورد و تعبیر و تفسیر و برداشت وی از «هستی» به طور کل بازتاب می یابد.

واژه یا مفهوم آلمانی «جهان بینی» (2) [Weltanschauung] در فرهنگ فلسفی باختری دیرزمانی به معنای بینش «استعلایی» (Transcendental) یا «نگرش اشراقی بر جهان» بوده است. در تاریخ فلسفه دوران تازه تر اندیشمندانی چون کانت و سپس هگل از کسانی هستند که این مفهوم را در این معنا مورد درنگ ویژه ای قرار داده اند. همین واژه و مفهوم در دو زبان انگلیسی و فرانسوی مترادفاتی وگرچه نارسا (به دلیل ترجمه ناپذیری این واژه) چون «تصور جهان» (Conception of the world، در معنای «بینش جهان گستر») با خود آورده است. واژه «جهان بینی» در فرهنگ فلسفی امروز [] باخترزمین، با از دست دادن مفهوم و زمین [] کاربردی متافیزیکی و استعلایی پیشین خود، به رویهم در معنای یک دید و تصور افقی یعنی دنیوی و این جهانی و در نتیجه ایجابی و اثباتی (Positive) از انسان و جهان کاربرد پیدا کرده است. همچنین امروزه برابرهایی رایج این اصطلاح از جمله در دو زبان انگلیسی (World View) و فرانسوی (Vision du monde) اغلب ناظر به همین مورد کاربردی تازه تر است.

جهان بینی در اصل، و از دیرباز، در دو حوزه «هستی شناسی» (Ontology) و «شناخت شناسی» (Epistemology) فلسفی مورد درنگ و

گفت و گو بوده است، [3] هرچند برخی «دانش های انسانی» نیز مانند انسان شناسی و مردم شناسی، جامعه شناسی، روان شناسی اجتماعی و غیره دربار آن آراء و نکاتی برای ابراز داشتن دارند. این را نیز می دانیم که از نخستین دهه های سد بیست به این سوی واژ «جهان بینی» در شماری از نوشتارها و گفتمان های فلسفی و جامعه شناختی و نیز در برخی نقدهای ادبی و هنری کاربردی اغلب چشمگیر داشته است. این در حالی است که از دید فلسفی و شناخت شناختی ایراداتی به رویهم خرد کننده بر «جهان بینی» (چه به مثاب مفهوم فلسفی و چه به مثاب بینش و گرایش فکری) وارد آمده است (از ایرادات کانت و هگل گرفته تا خرده گیری های هوسرل، هیدگر، ویلهلم دیلتای، فروید و دیگران)؛ گو این که امروزه، بی گمان زیر تأثیر گسترش نسبت گرای و کمرنگ شدن مطلق انگاری در قلمرو تفکرات علمی و فلسفی و غیره، اعتبار و روایی این مفهوم در بین اندیشمندان و دانشوران نکته سنج همچنان زیر پرسش برده می شود.

گفت و گوی فروید دربار جهان بینی در زمانه و شرایطی صورت می گیرد که بارور از خاطر تأملات فلسفی اندیشمندان پیش از او در مفهوم و مقول جهان بینی است. این تأملات به گونه ای نزد برخی اندیشمندان همروزگار وی نیز دنبال می شود. برای نمونه، در بین این همروزگاران از ویلهلم دیلتای (1833 / Wilhelm Dilthey 1911) باید یاد کرد که تأثیری چشمگیر در فیلسوفان همدوره و پس از خود داشته است. دیلتای در 1911 (سال درگذشت اش) نگارش گفتاری را به پایان می برد با عنوان «گونه های جهان بینی و پرورش آن ها در دستگاه های متافیزیکی» در این گفتار «سه گونه جهان بینی» پایه ای و نمونه وار را بازمی شناساند: «طبیعت گرایی»، «ایدئالیسم آزادی» و «ایدئالیسم عینی». به دید او این سه مورد نمایند اشکال گوناگون جهان بینی در جهان فلسفه اند (از هراکلیتوس و دموکریتوس و افلاطون گرفته تا هابس، هیوم، کانت، هگل، دکارت، اسپینوزا، برگسون...). [4] دیلتای براین نظر است که جهان بینی ها درکل، از جمله سه جهان بینی نمونه وار یادشده، چه به مثاب مفهوم و چه همچون بینش و گرایش نظری، نه زاد اندیشه و اراد اندیشمندان بلکه برآمده از تجرب «درونی» یعنی روان شناختی اند، تجربه ای که برپای آن تصور و ادراک جهان بیرون شکل می گیرد. آن ها سرانجام از متافیزیک سر برمی آورند و در قالب مفاهیم و انگاره های بینش گونه واقع گریز جایگیر می شوند. دیلتای همچنین، بنا بر دیدگاه تاریخ گرای خویش در زمین شناخت شناسی و هستی شناسی فلسفی، می اندیشد که هریک از تعبیر و تفسیرگری هایی که در قلمرو «دانش های

انسانی» (در برابر «دانش های طبیعی» کانت و هم اندیشان او) در جهت «شناخت» صورت می پذیرد در چهارچوب یک جهان بینی شکل می گیرد که مدعی مسلح بودن به فهم و شناختی فراخ دامن و جهان شمول است؛ حال آن که موجودیت خود این جهان بینی زیر تأثیر موقعیت تاریخی به دست می آید و ناگزیر دامنه و چشم انداز آن محدود و وابسته به چنین موقعیتی است.

در همین دوره به جهان بینی مورد نظر کارل گوستاو یونگ (C. G. Jung) باید اندیشید که، همانند آرای دیلتای درباره جهان بینی، در روی نهادن فروید به نقد مفهوم و کارکرد «جهان بینی» نقشی کارآمد داشته است. یونگ بین سالهای 1928 و 1931 گفتاری دراز زیر عنوان «روان شناسی تحلیلی و جهان بینی» می پردازد. او در این کار از وجود رابطه ای متقابل و کارساز و حتا لازم و ملزوم میان شکوفایی جهان بینی و رشد شخصیت فرد سخن می گوید. [5] هم او درباره چگونگی پیدایش جهان بینی و اهمیت آن، و به خصوص در تأیید ضرورت آراسته بودن انسان بدان، می نویسد: «...». یونگ در پرتو همین جهان بینی «...» [6] یونگ در بند دیگری از این نوشته می افزاید: «...». [7] یونگ همزمان با ابراز چنین آرای بی هانه ای برای خرده گیری بر روان کاوی فروید به دست می آورد و آن را پیرو یک جهان بینی مادی و مبتذل معرفی می کند (حال آن که فروید هرگز نه مدعی برپای داشتن نوعی جهان بینی بوده است و نه افسون زد. یک جهان بینی ویژه از میان خیل جهان بینی های فلسفی و علمی و غیرعلمی).

در چنین شرایطی است که فروید مفهوم و موجودیت «جهان بینی» را در کانون توجه درمی آورد و بر چند صورت بارز آن، از جمله بر جهان بینی روان شناسی زده یونگ، ایراداتی وارد می کند.

2- تعریف فروید از جهان بینی و موضع کلی او در

قبال آن

جامع ترین آرای انتقادی فروید در باب جهان بینی و اشکال مطرح و برجسته آن در سی و پنجمین سخنرانی از کتاب *سکس پاتولوژیک* اشاره به اهمیت و اعتبار «جهان بینی جان باورانه»، گفت و گوی خود را با نقد تفکر فلسفی (آن گاه که همچون تفکری جهان بینی پرداز به کار می افتد) می آغازد و سپس به سنجش و ارزیابی جهان بینی های علمی، شبه روان شناختی، دینی، و سیاسی می پردازد. در بند نخست این متن در تعریف جهان بینی چنین می خوانیم :

«جهان بینی نوعی تصویر است که در ذهن ما از جهان پدید می آید. این تصویر در واقع بازتابی از خواسته های ما است. [فروید 1914]»
«جهان بینی نوعی تصویر است که در ذهن ما از جهان پدید می آید. این تصویر در واقع بازتابی از خواسته های ما است. [فروید 1914]»
«جهان بینی نوعی تصویر است که در ذهن ما از جهان پدید می آید. این تصویر در واقع بازتابی از خواسته های ما است. [فروید 1914]»
«جهان بینی نوعی تصویر است که در ذهن ما از جهان پدید می آید. این تصویر در واقع بازتابی از خواسته های ما است. [فروید 1914]»

فروید در پی این تعریف می افزاید: «جهان بینی نوعی تصویر است که در ذهن ما از جهان پدید می آید. این تصویر در واقع بازتابی از خواسته های ما است. [فروید 1914]»
Ideal (wishes, Idealwunsche)؛ زیرا در این صورت است که
«جهان بینی نوعی تصویر است که در ذهن ما از جهان پدید می آید. این تصویر در واقع بازتابی از خواسته های ما است. [فروید 1914]»
فروید جهان بینی، افزون بر مایه گیری از «فکر» و اتکاء بر «فرضیه» ای همه چیز شمول، با خواست و آرمان جویی نسبت دارد.

می بینیم جهان بینی از دید فروید، برخلاف نظر دیلتای که برای آن سرچشمه ای اساساً روان شناختی قایل است، در حلقه نخست یک ساخت و ساز فکری است. در دایره یک فکر ویژه اعتبار به دست می آورد، و از همین روی، برخلاف ادعایی که برای سنجش و ادراک همه چیز در چشم اندازی فراخ دامن دارد، در آن جایی نه برای شک و تردید وجود دارد و نه برای پی گیری و گشایش واقعی مسائل. پایبندی بدان هم با خواست های آرمان جویانه پیوستگی دارد، با آرزومندی هایی که در نهایت پندارزدگی را جایگزین واقع بینی و پرسش گری پیاپی می گردانند. وانگهی جهان برون ذهنی و پدیده ها و مسائل گونه گون آن همگی از دریچه و بنا بر چشم داشت ها و پیش فرض های چنین بینشی ادراک و ورنه انداز می شوند. ناگزیر تشخیص و فهم سرپای واقعیت و جوهر آن تابع ماهیت فکری، جایگاه درون ذهنی، و به خصوص کارکرد

... [] ...
... ! ...
... [14] ...

این نظر و داوریِ طنزآمیز و گزنده نه تنها فیلسوفان جهان بینی پرداز را که نیز آن دسته از روان کاوان خام اندیش و کم ظرفیت را نشانه می گیرد که آمادۀ درافتادن به دام تصورات و نگرش های یکدست ساز و کلیت گرایند :

« ... »
... “ ” ...
... “ ” ...
... [15] ! ...

روی سخن فروید در این جا با کسانی است که نظریۀ دوگانه گرای روان کاوی را که دربرگیرند «اضداد» می شود (مانند : منِ روانی/آنِ سرکش، عشق/کین، خودآگاهی/ ناخودآگاهی، سائق/ مرگ/سائق زندگی...) بهانه قرار می دهند تا مگر از این دبستان یک جهان بینی مبتنی بر دوگانه گرایی عرضه بدارند؛ گو این که اینان همزمان غافلند از این که هریک از کنش ها و واکنش های عاطفی و انفعالی در انسان، خلاصه سراسر زندگانی روانی و رفتاری او، نمایشگاه همجواری و گاه درهم نشینی این چنین «اضداد»ی است. و فروید در گزاره های یادشده، با اشاره به یک واکنش دفاعی (آواخواندن در تاریکی) در انسانی دلواپس و ناکاراییِ چنین واکنشی (روشن تر ندیدن)، و همچنین با خاطرنشان کردن قاطعیت روان کاوی در جهان بینی گریزی، پاسخی به جا به این گونه کوشش های خام و کژراه می دهد.

سرانجام، فروید در سطرهای پایانی سی و پنجمین سخنرانی از کتاب ... بر چند صورت جهان بینی، چنین می آورد:

« به دیدن من روان کاوی آماده پروراندن یک جهان بینی که ویژۀ

... [20]

جهان بینی شبه روان شناختی

همچنین خرده گیری فروید بر جهان بینی شامل اشکال پنداره گرای از آن می شود که در کمین روان شناسی می نشینند و گاه در آن رخنه می کنند. در این جا او پیش از هرچیز به «روان شناسی جمعی» یونگ می اندیشد که در پرتو مفهوم «ناخودآگاه جمعی» یک گونه نگرش کلی بر انسان و جهان برپای داشته است. در بند یکم این گفتار دیدیم که از نظر یونگ: «...»

و این جهان بینی به سهم خود «...» پدید می آورد. گفتنی است که یونگ همچنین از «نماد جهان بینی» (Symbol of a Weltanschauung) سخن می گوید. او با در نظر آوردن چنین «نماد»ی بر آن است تا موقعیت «تاریخی و کیهانی» انسان و «آگاهی ناب» و «خلاقیت» ذهنی و عینی او را برشمرد. [21] به دیگر سخن، او با در نظر گرفتن جهان بینی همچون «نماد» می کوشد فرایند رو به کمال «فردیت یابی» (Individuation) را شناسایی و روشن بسازد. «فردیت یابی» در سامان روان شناختی او به معنای روند برآمدن مَنش و شخصیت و تشخص یابی است و به لحاظی گویای شکل گیری «خود برتر» نیز هست. بنابراین «فردیت یابی» تثبیت یابی نهایی و آرمانی «خود» (Self, Soj، فردیت استوار و شکوفا) را می رساند. یونگ می گوید که این فرایند، با مایه گیری از عناصر ناهمگون و آشتی ناپذیری که تمامیت روان خودآگاه و ناخودآگاه فرد را تشکیل می دهند، به پیدایش و رشد «خود» می انجامد، و «خود» از این پس نشان پذیرد آمدن یک وجدان روانی یا «انسان درونی» متحد، مستقل، بی کم و کاست، و تجزیه ناپذیر است که تعبیرپذیر به «فرد روان شناختی» نیز هست. یونگ در توضیح و توجیه روند فردیت یابی و تحقق «خود» از نماد «تثلیث مقدس» (Trinity) نیز سود می جوید. از این پس «فردیت یابی» نه فقط یک فرایند روانی بلکه یک رستگاری معنوی و روحانی شمرده می شود. زیرا چگونگی شکل گیری و خودنمایی یک «خود» آرمانی (که برای یونگ

در حکم «انسان کامل» نیز هست) یادآور چگونگی برآمدن رهایی بخشی است که در کسانی چون مسیح مریم تجسم می یابد. این «خود» ناگزیر هیچ ربطی به ابرمن روانی (در روان کاوی فروید) یا من متحد و منسجم خودآگاه (در شخصیت شناسی و روان شناسی عمومی) ندارد. [22] یونگ به موجب این دیدگاه دوقطبی و دوپهلوی، که در نوسان میان دور و نزدیک و متردد در برزخ میان ماورائیت و محسوسات و نفسانیات است، پدیده «شور شهوانی» (لیبدو) را نیز از مفهوم و جایگاه وجودی ویژه ای که فروید به آن بخشیده است (مفهوم و جایگاه روانی و انسانی و این جهانی) تهی می گرداند، جدا از شرایط حسی و زیست شناختی در می نگرد، ارتباط آن را با مراحل رشد و فرگشت شخصیت انسان زمینی نادیده می گیرد، [23] کارکردهایی معجزه گر برای آن در نظر می آورد. و سرانجام متعلق به دنیای اثیری و نامشخصی می انگارد که زاد عرفان باوری است. [24] هم او نه تنها فهم جوهر لیبدو را که نیز شناخت طبیعت «ناخودآگاه جمعی» و جوهر «کهن الگوها»ی تشکیل دهند آن را (مانند «آنیما» و «آنیموس» و غیره) در نهایت به «کیمیگری»، «علوم باطنی» و «غیب دانی» (Occultism) مربوط می شود حواله می دهد. کتاب [\[25\]](#) او نمونه بارزی از این مورد را پیش چشم ما می نهد.

بدین سان نظریه «روان شناسی جمعی» یونگ تحمیل کنند نوعی جهان بینی شبه روان شناختی مبتنی بر پنداره گرای (ایدئالیسم)، عرفان باوری، و فراروان شناسی است. از دید فروید مهم ترین مشکل یونگ پیوستن او به چنین بینش واقع گریز است. از این روست که او نحو نگرش و بینش کلی یونگ و همگان و هم اندیشان او را به یک جهان بینی «عرفانی» (Mystic) و «ضد علمی» تعبیر می کند، و آن را یک «[\[26\]](#) [\[27\]](#) [\[28\]](#) [\[29\]](#) [\[30\]](#) [\[31\]](#) [\[32\]](#) [\[33\]](#) [\[34\]](#) [\[35\]](#) [\[36\]](#) [\[37\]](#) [\[38\]](#) [\[39\]](#) [\[40\]](#) [\[41\]](#) [\[42\]](#) [\[43\]](#) [\[44\]](#) [\[45\]](#) [\[46\]](#) [\[47\]](#) [\[48\]](#) [\[49\]](#) [\[50\]](#) [\[51\]](#) [\[52\]](#) [\[53\]](#) [\[54\]](#) [\[55\]](#) [\[56\]](#) [\[57\]](#) [\[58\]](#) [\[59\]](#) [\[60\]](#) [\[61\]](#) [\[62\]](#) [\[63\]](#) [\[64\]](#) [\[65\]](#) [\[66\]](#) [\[67\]](#) [\[68\]](#) [\[69\]](#) [\[70\]](#) [\[71\]](#) [\[72\]](#) [\[73\]](#) [\[74\]](#) [\[75\]](#) [\[76\]](#) [\[77\]](#) [\[78\]](#) [\[79\]](#) [\[80\]](#) [\[81\]](#) [\[82\]](#) [\[83\]](#) [\[84\]](#) [\[85\]](#) [\[86\]](#) [\[87\]](#) [\[88\]](#) [\[89\]](#) [\[90\]](#) [\[91\]](#) [\[92\]](#) [\[93\]](#) [\[94\]](#) [\[95\]](#) [\[96\]](#) [\[97\]](#) [\[98\]](#) [\[99\]](#) [\[100\]](#) [\[101\]](#) [\[102\]](#) [\[103\]](#) [\[104\]](#) [\[105\]](#) [\[106\]](#) [\[107\]](#) [\[108\]](#) [\[109\]](#) [\[110\]](#) [\[111\]](#) [\[112\]](#) [\[113\]](#) [\[114\]](#) [\[115\]](#) [\[116\]](#) [\[117\]](#) [\[118\]](#) [\[119\]](#) [\[120\]](#) [\[121\]](#) [\[122\]](#) [\[123\]](#) [\[124\]](#) [\[125\]](#) [\[126\]](#) [\[127\]](#) [\[128\]](#) [\[129\]](#) [\[130\]](#) [\[131\]](#) [\[132\]](#) [\[133\]](#) [\[134\]](#) [\[135\]](#) [\[136\]](#) [\[137\]](#) [\[138\]](#) [\[139\]](#) [\[140\]](#) [\[141\]](#) [\[142\]](#) [\[143\]](#) [\[144\]](#) [\[145\]](#) [\[146\]](#) [\[147\]](#) [\[148\]](#) [\[149\]](#) [\[150\]](#) [\[151\]](#) [\[152\]](#) [\[153\]](#) [\[154\]](#) [\[155\]](#) [\[156\]](#) [\[157\]](#) [\[158\]](#) [\[159\]](#) [\[160\]](#) [\[161\]](#) [\[162\]](#) [\[163\]](#) [\[164\]](#) [\[165\]](#) [\[166\]](#) [\[167\]](#) [\[168\]](#) [\[169\]](#) [\[170\]](#) [\[171\]](#) [\[172\]](#) [\[173\]](#) [\[174\]](#) [\[175\]](#) [\[176\]](#) [\[177\]](#) [\[178\]](#) [\[179\]](#) [\[180\]](#) [\[181\]](#) [\[182\]](#) [\[183\]](#) [\[184\]](#) [\[185\]](#) [\[186\]](#) [\[187\]](#) [\[188\]](#) [\[189\]](#) [\[190\]](#) [\[191\]](#) [\[192\]](#) [\[193\]](#) [\[194\]](#) [\[195\]](#) [\[196\]](#) [\[197\]](#) [\[198\]](#) [\[199\]](#) [\[200\]](#) [\[201\]](#) [\[202\]](#) [\[203\]](#) [\[204\]](#) [\[205\]](#) [\[206\]](#) [\[207\]](#) [\[208\]](#) [\[209\]](#) [\[210\]](#) [\[211\]](#) [\[212\]](#) [\[213\]](#) [\[214\]](#) [\[215\]](#) [\[216\]](#) [\[217\]](#) [\[218\]](#) [\[219\]](#) [\[220\]](#) [\[221\]](#) [\[222\]](#) [\[223\]](#) [\[224\]](#) [\[225\]](#) [\[226\]](#) [\[227\]](#) [\[228\]](#) [\[229\]](#) [\[230\]](#) [\[231\]](#) [\[232\]](#) [\[233\]](#) [\[234\]](#) [\[235\]](#) [\[236\]](#) [\[237\]](#) [\[238\]](#) [\[239\]](#) [\[240\]](#) [\[241\]](#) [\[242\]](#) [\[243\]](#) [\[244\]](#) [\[245\]](#) [\[246\]](#) [\[247\]](#) [\[248\]](#) [\[249\]](#) [\[250\]](#) [\[251\]](#) [\[252\]](#) [\[253\]](#) [\[254\]](#) [\[255\]](#) [\[256\]](#) [\[257\]](#) [\[258\]](#) [\[259\]](#) [\[260\]](#) [\[261\]](#) [\[262\]](#) [\[263\]](#) [\[264\]](#) [\[265\]](#) [\[266\]](#) [\[267\]](#) [\[268\]](#) [\[269\]](#) [\[270\]](#) [\[271\]](#) [\[272\]](#) [\[273\]](#) [\[274\]](#) [\[275\]](#) [\[276\]](#) [\[277\]](#) [\[278\]](#) [\[279\]](#) [\[280\]](#) [\[281\]](#) [\[282\]](#) [\[283\]](#) [\[284\]](#) [\[285\]](#) [\[286\]](#) [\[287\]](#) [\[288\]](#) [\[289\]](#) [\[290\]](#) [\[291\]](#) [\[292\]](#) [\[293\]](#) [\[294\]](#) [\[295\]](#) [\[296\]](#) [\[297\]](#) [\[298\]](#) [\[299\]](#) [\[300\]](#) [\[301\]](#) [\[302\]](#) [\[303\]](#) [\[304\]](#) [\[305\]](#) [\[306\]](#) [\[307\]](#) [\[308\]](#) [\[309\]](#) [\[310\]](#) [\[311\]](#) [\[312\]](#) [\[313\]](#) [\[314\]](#) [\[315\]](#) [\[316\]](#) [\[317\]](#) [\[318\]](#) [\[319\]](#) [\[320\]](#) [\[321\]](#) [\[322\]](#) [\[323\]](#) [\[324\]](#) [\[325\]](#) [\[326\]](#) [\[327\]](#) [\[328\]](#) [\[329\]](#) [\[330\]](#) [\[331\]](#) [\[332\]](#) [\[333\]](#) [\[334\]](#) [\[335\]](#) [\[336\]](#) [\[337\]](#) [\[338\]](#) [\[339\]](#) [\[340\]](#) [\[341\]](#) [\[342\]](#) [\[343\]](#) [\[344\]](#) [\[345\]](#) [\[346\]](#) [\[347\]](#) [\[348\]](#) [\[349\]](#) [\[350\]](#) [\[351\]](#) [\[352\]](#) [\[353\]](#) [\[354\]](#) [\[355\]](#) [\[356\]](#) [\[357\]](#) [\[358\]](#) [\[359\]](#) [\[360\]](#) [\[361\]](#) [\[362\]](#) [\[363\]](#) [\[364\]](#) [\[365\]](#) [\[366\]](#) [\[367\]](#) [\[368\]](#) [\[369\]](#) [\[370\]](#) [\[371\]](#) [\[372\]](#) [\[373\]](#) [\[374\]](#) [\[375\]](#) [\[376\]](#) [\[377\]](#) [\[378\]](#) [\[379\]](#) [\[380\]](#) [\[381\]](#) [\[382\]](#) [\[383\]](#) [\[384\]](#) [\[385\]](#) [\[386\]](#) [\[387\]](#) [\[388\]](#) [\[389\]](#) [\[390\]](#) [\[391\]](#) [\[392\]](#) [\[393\]](#) [\[394\]](#) [\[395\]](#) [\[396\]](#) [\[397\]](#) [\[398\]](#) [\[399\]](#) [\[400\]](#) [\[401\]](#) [\[402\]](#) [\[403\]](#) [\[404\]](#) [\[405\]](#) [\[406\]](#) [\[407\]](#) [\[408\]](#) [\[409\]](#) [\[410\]](#) [\[411\]](#) [\[412\]](#) [\[413\]](#) [\[414\]](#) [\[415\]](#) [\[416\]](#) [\[417\]](#) [\[418\]](#) [\[419\]](#) [\[420\]](#) [\[421\]](#) [\[422\]](#) [\[423\]](#) [\[424\]](#) [\[425\]](#) [\[426\]](#) [\[427\]](#) [\[428\]](#) [\[429\]](#) [\[430\]](#) [\[431\]](#) [\[432\]](#) [\[433\]](#) [\[434\]](#) [\[435\]](#) [\[436\]](#) [\[437\]](#) [\[438\]](#) [\[439\]](#) [\[440\]](#) [\[441\]](#) [\[442\]](#) [\[443\]](#) [\[444\]](#) [\[445\]](#) [\[446\]](#) [\[447\]](#) [\[448\]](#) [\[449\]](#) [\[450\]](#) [\[451\]](#) [\[452\]](#) [\[453\]](#) [\[454\]](#) [\[455\]](#) [\[456\]](#) [\[457\]](#) [\[458\]](#) [\[459\]](#) [\[460\]](#) [\[461\]](#) [\[462\]](#) [\[463\]](#) [\[464\]](#) [\[465\]](#) [\[466\]](#) [\[467\]](#) [\[468\]](#) [\[469\]](#) [\[470\]](#) [\[471\]](#) [\[472\]](#) [\[473\]](#) [\[474\]](#) [\[475\]](#) [\[476\]](#) [\[477\]](#) [\[478\]](#) [\[479\]](#) [\[480\]](#) [\[481\]](#) [\[482\]](#) [\[483\]](#) [\[484\]](#) [\[485\]](#) [\[486\]](#) [\[487\]](#) [\[488\]](#) [\[489\]](#) [\[490\]](#) [\[491\]](#) [\[492\]](#) [\[493\]](#) [\[494\]](#) [\[495\]](#) [\[496\]](#) [\[497\]](#) [\[498\]](#) [\[499\]](#) [\[500\]](#) [\[501\]](#) [\[502\]](#) [\[503\]](#) [\[504\]](#) [\[505\]](#) [\[506\]](#) [\[507\]](#) [\[508\]](#) [\[509\]](#) [\[510\]](#) [\[511\]](#) [\[512\]](#) [\[513\]](#) [\[514\]](#) [\[515\]](#) [\[516\]](#) [\[517\]](#) [\[518\]](#) [\[519\]](#) [\[520\]](#) [\[521\]](#) [\[522\]](#) [\[523\]](#) [\[524\]](#) [\[525\]](#) [\[526\]](#) [\[527\]](#) [\[528\]](#) [\[529\]](#) [\[530\]](#) [\[531\]](#) [\[532\]](#) [\[533\]](#) [\[534\]](#) [\[535\]](#) [\[536\]](#) [\[537\]](#) [\[538\]](#) [\[539\]](#) [\[540\]](#) [\[541\]](#) [\[542\]](#) [\[543\]](#) [\[544\]](#) [\[545\]](#) [\[546\]](#) [\[547\]](#) [\[548\]](#) [\[549\]](#) [\[550\]](#) [\[551\]](#) [\[552\]](#) [\[553\]](#) [\[554\]](#) [\[555\]](#) [\[556\]](#) [\[557\]](#) [\[558\]](#) [\[559\]](#) [\[560\]](#) [\[561\]](#) [\[562\]](#) [\[563\]](#) [\[564\]](#) [\[565\]](#) [\[566\]](#) [\[567\]](#) [\[568\]](#) [\[569\]](#) [\[570\]](#) [\[571\]](#) [\[572\]](#) [\[573\]](#) [\[574\]](#) [\[575\]](#) [\[576\]](#) [\[577\]](#) [\[578\]](#) [\[579\]](#) [\[580\]](#) [\[581\]](#) [\[582\]](#) [\[583\]](#) [\[584\]](#) [\[585\]](#) [\[586\]](#) [\[587\]](#) [\[588\]](#) [\[589\]](#) [\[590\]](#) [\[591\]](#) [\[592\]](#) [\[593\]](#) [\[594\]](#) [\[595\]](#) [\[596\]](#) [\[597\]](#) [\[598\]](#) [\[599\]](#) [\[600\]](#) [\[601\]](#) [\[602\]](#) [\[603\]](#) [\[604\]](#) [\[605\]](#) [\[606\]](#) [\[607\]](#) [\[608\]](#) [\[609\]](#) [\[610\]](#) [\[611\]](#) [\[612\]](#) [\[613\]](#) [\[614\]](#) [\[615\]](#) [\[616\]](#) [\[617\]](#) [\[618\]](#) [\[619\]](#) [\[620\]](#) [\[621\]](#) [\[622\]](#) [\[623\]](#) [\[624\]](#) [\[625\]](#) [\[626\]](#) [\[627\]](#) [\[628\]](#) [\[629\]](#) [\[630\]](#) [\[631\]](#) [\[632\]](#) [\[633\]](#) [\[634\]](#) [\[635\]](#) [\[636\]](#) [\[637\]](#) [\[638\]](#) [\[639\]](#) [\[640\]](#) [\[641\]](#) [\[642\]](#) [\[643\]](#) [\[644\]](#) [\[645\]](#) [\[646\]](#) [\[647\]](#) [\[648\]](#) [\[649\]](#) [\[650\]](#) [\[651\]](#) [\[652\]](#) [\[653\]](#) [\[654\]](#) [\[655\]](#) [\[656\]](#) [\[657\]](#) [\[658\]](#) [\[659\]](#) [\[660\]](#) [\[661\]](#) [\[662\]](#) [\[663\]](#) [\[664\]](#) [\[665\]](#) [\[666\]](#) [\[667\]](#) [\[668\]](#) [\[669\]](#) [\[670\]](#) [\[671\]](#) [\[672\]](#) [\[673\]](#) [\[674\]](#) [\[675\]](#) [\[676\]](#) [\[677\]](#) [\[678\]](#) [\[679\]](#) [\[680\]](#) [\[681\]](#) [\[682\]](#) [\[683\]](#) [\[684\]](#) [\[685\]](#) [\[686\]](#) [\[687\]](#) [\[688\]](#) [\[689\]](#) [\[690\]](#) [\[691\]](#) [\[692\]](#) [\[693\]](#) [\[694\]](#) [\[695\]](#) [\[696\]](#) [\[697\]](#) [\[698\]](#) [\[699\]](#) [\[700\]](#) [\[701\]](#) [\[702\]](#) [\[703\]](#) [\[704\]](#) [\[705\]](#) [\[706\]](#) [\[707\]](#) [\[708\]](#) [\[709\]](#) [\[710\]](#) [\[711\]](#) [\[712\]](#) [\[713\]](#) [\[714\]](#) [\[715\]](#) [\[716\]](#) [\[717\]](#) [\[718\]](#) [\[719\]](#) [\[720\]](#) [\[721\]](#) [\[722\]](#) [\[723\]](#) [\[724\]](#) [\[725\]](#) [\[726\]](#) [\[727\]](#) [\[728\]](#) [\[729\]](#) [\[730\]](#) [\[731\]](#) [\[732\]](#) [\[733\]](#) [\[734\]](#) [\[735\]](#) [\[736\]](#) [\[737\]](#) [\[738\]](#) [\[739\]](#) [\[740\]](#) [\[741\]](#) [\[742\]](#) [\[743\]](#) [\[744\]](#) [\[745\]](#) [\[746\]](#) [\[747\]](#) [\[748\]](#) [\[749\]](#) [\[750\]](#) [\[751\]](#) [\[752\]](#) [\[753\]](#) [\[754\]](#) [\[755\]](#) [\[756\]](#) [\[757\]](#) [\[758\]](#) [\[759\]](#) [\[760\]](#) [\[761\]](#) [\[762\]](#) [\[763\]](#) [\[764\]](#) [\[765\]](#) [\[766\]](#) [\[767\]](#) [\[768\]](#) [\[769\]](#) [\[770\]](#) [\[771\]](#) [\[772\]](#) [\[773\]](#) [\[774\]](#) [\[775\]](#) [\[776\]](#) [\[777\]](#) [\[778\]](#) [\[779\]](#) [\[780\]](#) [\[781\]](#) [\[782\]](#) [\[783\]](#) [\[784\]](#) [\[785\]](#) [\[786\]](#) [\[787\]](#) [\[788\]](#) [\[789\]](#) [\[790\]](#) [\[791\]](#) [\[792\]](#) [\[793\]](#) [\[794\]](#) [\[795\]](#) [\[796\]](#) [\[797\]](#) [\[798\]](#) [\[799\]](#) [\[800\]](#) [\[801\]](#) [\[802\]](#) [\[803\]](#) [\[804\]](#) [\[805\]](#) [\[806\]](#) [\[807\]](#) [\[808\]](#) [\[809\]](#) [\[810\]](#) [\[811\]](#) [\[812\]](#) [\[813\]](#) [\[814\]](#) [\[815\]](#) [\[816\]](#) [\[817\]](#) [\[818\]](#) [\[819\]](#) [\[820\]](#) [\[821\]](#) [\[822\]](#) [\[823\]](#) [\[824\]](#) [\[825\]](#) [\[826\]](#) [\[827\]](#) [\[828\]](#) [\[829\]](#) [\[830\]](#) [\[831\]](#) [\[832\]](#) [\[833\]](#) [\[834\]](#) [\[835\]](#) [\[836\]](#) [\[837\]](#) [\[838\]](#) [\[839\]](#) [\[840\]](#) [\[841\]](#) [\[842\]](#) [\[843\]](#) [\[844\]](#) [\[845\]](#) [\[846\]](#) [\[847\]](#) [\[848\]](#) [\[849\]](#) [\[850\]](#) [\[851\]](#) [\[852\]](#) [\[853\]](#) [\[854\]](#) [\[855\]](#) [\[856\]](#) [\[857\]](#) [\[858\]](#) [\[859\]](#) [\[860\]](#) [\[861\]](#) [\[862\]](#) [\[863\]](#) [\[864\]](#) [\[865\]](#) [\[866\]](#) [\[867\]](#) [\[868\]](#) [\[869\]](#) [\[870\]](#) [\[871\]](#) [\[872\]](#) [\[873\]](#) [\[874\]](#) [\[875\]](#) [\[876\]](#) [\[877\]](#) [\[878\]](#) [\[879\]](#) [\[880\]](#) [\[881\]](#) [\[882\]](#) [\[883\]](#) [\[884\]](#) [\[885\]](#) [\[886\]](#) [\[887\]](#) [\[888\]](#) [\[889\]](#) [\[890\]](#) [\[891\]](#) [\[892\]](#) [\[893\]](#) [\[894\]](#) [\[895\]](#) [\[896\]](#) [\[897\]](#) [\[898\]](#) [\[899\]](#) [\[900\]](#) [\[901\]](#) [\[902\]](#) [\[903\]](#) [\[904\]](#) [\[905\]](#) [\[906\]](#) [\[907\]](#) [\[908\]](#) [\[909\]](#) [\[910\]](#) [\[911\]](#) [\[912\]](#) [\[913\]](#) [\[914\]](#) [\[915\]](#) [\[916\]](#) [\[917\]](#) [\[918\]](#) [\[919\]](#) [\[920\]](#) [\[921\]](#) [\[922\]](#) [\[923\]](#) [\[924\]](#) [\[925\]](#) [\[926\]](#) [\[927\]](#) [\[928\]](#) [\[929\]](#) [\[930\]](#) [\[931\]](#) [\[932\]](#) [\[933\]](#) [\[934\]](#) [\[935\]](#) [\[936\]](#) [\[937\]](#) [\[938\]](#) [\[939\]](#) [\[940\]](#) [\[941\]](#) [\[942\]](#) [\[943\]](#) [\[944\]](#) [\[945\]](#) [\[946\]](#) [\[947\]](#) [\[948\]](#) [\[949\]](#) [\[950\]](#) [\[951\]](#) [\[952\]](#) [\[953\]](#) [\[954\]](#) [\[955\]](#) [\[956\]](#) [\[957\]](#) [\[958\]](#) [\[959\]](#) [\[960\]](#) [\[961\]](#) [\[962\]](#) [\[963\]](#) [\[964\]](#) [\[965\]](#) [\[966\]](#) [\[967\]](#) [\[968\]](#) [\[969\]](#) [\[970\]](#) [\[971\]](#) [\[972\]](#) [\[973\]](#) [\[974\]](#) [\[975\]](#) [\[976\]](#) [\[977\]](#) [\[978\]](#) [\[979\]](#) [\[980\]](#) [\[981\]](#) [\[982\]](#) [\[983\]](#) [\[984\]](#) [\[985\]](#) [\[986\]](#) [\[987\]](#) [\[988\]](#) [\[989\]](#) [\[990\]](#) [\[991\]](#) [\[992\]](#) [\[993\]](#) [\[994\]](#) [\[995\]](#) [\[996\]](#) [\[997\]](#) [\[998\]](#) [\[999\]](#) [\[1000\]](#) [\[1001\]](#) [\[1002\]](#) [\[1003\]](#) [\[1004\]](#) [\[1005\]](#) [\[1006\]](#) [\[1007\]](#) [\[1008\]](#) [\[1009\]](#) [\[1010\]](#) [\[1011\]](#) [\[1012\]](#) [\[1013\]](#) [\[1014\]](#) [\[1015\]](#) [\[1016\]](#) [\[1017\]](#) [\[1018\]](#) [\[1019\]](#) [\[1020\]](#) [\[1021\]](#) [\[1022\]](#) [\[1023\]](#) [\[1024\]](#) [\[1025\]](#) [\[1026\]](#) [\[1027\]](#) [\[1028\]](#) [\[1029\]](#) [\[1030\]](#) [\[1031\]](#) [\[1032\]](#) [\[1033\]](#) [\[1034\]](#) [\[1035\]](#) [\[1036\]](#) [\[1037\]](#) [\[1038\]](#) [\[1039\]](#) [\[1040\]](#) [\[1041\]](#) [\[1042\]](#) [\[1043\]](#) [\[1044\]](#) [\[1045\]](#) [\[1046\]](#) [\[1047\]](#) [\[1048\]](#) [\[1049\]](#) [\[1050\]](#) [\[1051\]](#) [\[1052\]](#) [\[1053\]](#) [\[1054\]](#) [\[1055\]](#) [\[1056\]](#) [\[1057\]](#) [\[1058\]](#) [\[1059\]](#) [\[1060\]](#) [\[1061\]](#) [\[1062\]](#) [\[1063\]](#) [\[1064\]](#) [\[1065\]](#) [\[1066\]](#) [\[1067\]](#) [\[1068\]](#) [\[1069\]](#) [\[1070\]](#) [\[1071\]](#) [\[1072\]](#) [\[1073\]](#) [\[1074\]](#) [\[1075\]](#) [\[1076\]](#) [\[1077\]](#) [\[1078\]](#) [\[1079\]](#) [\[1080\]](#) [\[1081\]](#) [\[1082\]](#) [\[1083\]](#) [\[1084\]](#) [\[1085\]](#) [\[1086\]](#) [\[1087\]](#) [\[1088\]](#) [\[1089\]](#) [\[1090\]](#) [\[1091\]](#) [\[1092\]](#) [\[1093\]](#) [\[1094\]](#)

تصور آفریدگار جهان مانوس می گردانند و در شکل گیری جهان بینی دینی او شرکت می جویند. به موجب این جهان بینی، خدا فقط آفریدگار جهان هستی نیست بلکه بر هم نیت و کنش های آدمیان نظارت همیشگی و بی کم و کاست دارد. فروید در انتقاد از این جهان بینی به تصوّر خدا آن گونه که در فرهنگ مسیحیت مطرح بوده و هست می پردازد و تصریح می کند که توضیح او در این باب دربرگیرند مطلق دین و دین باوری نیست بلکه شامل چگونگی خدا باوری و تبارشناسی آن در فرهنگ و مرام کلیسایی و جامعه باختری می شود. می دانیم که از دید ارباب کلیسا عیسی «پسر خدا» به شمار می آید و خدا همچون «پدر» متصور می شود. فروید با توجه دادن به این رابط پدر- فرزند و گرچه نمادین سرچشم روانی تصور خدای مسیحیان را مطرح می کند. به این معنا که موجودیت «پدر آسمانی» چیزی نیست مگر فرافکنی موجودیت پدر محسوس و واقعی آن گونه که در زندگانی زمینی می شناسیم. به همین گونه، احساس امنیتی که مسیحیت از رهگذر القای تصوّر «عیسی پسر خدا» در وجود پیروان خود برمی انگیزد همزاد و همذات آن احساس امنیتی است که کودک خردسال در پناه پدر پاسدار و مراقب خویش به دست می آورد.

«()»
«
»
[26]

بدین سان جهان بینی دینی آن چنان که از جوامع باختری مورد نظر فروید سر برآورده است آمیخته به باورهای مسیحی نهادینه شده است، حال آن که همین باورها خود متأثر از تجربیات دور کودک خاصه روابط پدر- فرزند و احساس نیاز به پاسداری و امنیت روحی و روانی هستند.

از سوی دیگر، خرده گیری فروید بر جهان بینی دینی متمرکز بر تمامیت خواهی و آسیب رسانی آن در مقیاس انسانی و اجتماعی است، و او در این جا بیش از هرچیز به آسیب های ناشی از «تفتیش عقاید» دین کلیسایی توجه می دهد. دین، برخلاف پدید هنر و آشتی جویی آن، به قلمرو دانش و خردورزی دست اندازی می کند. زیرا بنا بر مطلق گرایی، تعصب و سرگرانی، و زیاده خواهی ذاتی خود متفاوت اندیشی و شک و تردید را نمی پذیرد، و نیز با به شمار آوردن خود همچون برترین و ارجمندترین پدید ممکن به هیچ گونه خرده گیری و پرسش گری تن نمی دهد. «

«...» پس منتفی بودن کنجاوی و پرسش‌گری و متفاوت اندیشی در دین، جای‌گیرشدن آن در باورهای اصولی و تغییرناپذیر و جزم‌های بی‌چون و چرا، و دوری‌گزینی‌اش از خردورزی و اندیشه بی‌باک و خرده‌گیر، از جمله اموری است که جهان‌بینی برساخته آن را زیر پرسش می‌برد و از حیثیت و اعتبار ساقط می‌کند.

«...» پس منتفی بودن کنجاوی و پرسش‌گری و متفاوت اندیشی در دین، جای‌گیرشدن آن در باورهای اصولی و تغییرناپذیر و جزم‌های بی‌چون و چرا، و دوری‌گزینی‌اش از خردورزی و اندیشه بی‌باک و خرده‌گیر، از جمله اموری است که جهان‌بینی برساخته آن را زیر پرسش می‌برد و از حیثیت و اعتبار ساقط می‌کند. [27]

جهان‌بینی سیاسی

در این جا فروید دو صورت از جهان‌بینی سیاسی و ایدئولوژیکی را، یعنی «آنارشیستی» و «نارشیستی» را درمی‌نگرد و نقد می‌کند. می‌اندیشد که این دو بینش سیاسی و مسلکی، اگرچه داعیه «علمی بودن» دارند، در برابر دانش (در معنای سنجیده و واژه) می‌ایستند و حتا نافی آن می‌شوند.

گفت و گوی فروید درباره هرج و مرج گرایان اساساً متمرکز بر «فلسفه سیاسی» آنان است. او «پوچ‌گرایی» (Nihilism) را ویژگی بارز جهان‌بینی آنان می‌شمرد، و پدیدآمدن «نظریه نسبیت» را در فیزیک نو بهانه‌ای برای به نمایش گذاشتن این «پوچ‌گرایی» تلقی می‌کند.

«...» پس منتفی بودن کنجاوی و پرسش‌گری و متفاوت اندیشی در دین، جای‌گیرشدن آن در باورهای اصولی و تغییرناپذیر و جزم‌های بی‌چون و چرا، و دوری‌گزینی‌اش از خردورزی و اندیشه بی‌باک و خرده‌گیر، از جمله اموری است که جهان‌بینی برساخته آن را زیر پرسش می‌برد و از حیثیت و اعتبار ساقط می‌کند. [28]

«...» [29]

داشته باشد، «...» ... [33] او می
افزاید که «اختلافات اجتماعی» مورد نظر مارکسیسم در سرآغاز تاریخ
بشری «اختلافات قومی و یا نژادی» بوده اند، و عوامل دیگری نیز در
تحولات زیستگاه انسانی و اجتماعی سهمی بزرگ داشته اند، مانند عامل
روان شناختی (محرک ها و گرایش های سرکش)، عامل قومی و قبیله ای
(نظیر تشکیلات درون گروهی)، و عامل مادی (مانند جنگ افزارها و ساز
و برگ های جنگی و کارآمدی این ها در جنگ آوری و پیروزی و چیره
جویی). او همچنین بر این امر تأکید دارد که در درازای تاریخ یک
سرزمینِ حتا واحد پیروزمندان و چیره شدگان همواره در جایگاه
اربابان و برده داران جای گرفته اند و شکست خوردگان در وضعیت
فروستان و بردگان. پس در این موقعیت ها شاهد چیزی چون «قانون
طبیعت» و نقش تعیین کننده آن نیستیم، که برعکس ناظر چیرگی یافتن
انسان بر نیروهای طبیعت و نقش این چیرگی در دگرگونی و فرگشت
روابط و مناسبات اجتماعی و بین انسانی می باشیم. فروید در
روشنگری این موارد از به کارگیری فلز و برنز و آهن در زندگانی
انسان ها یاد می کند که به تشکیلات و تمدن های بدوی پایان داده
است، و همچنین به مجهز شدن جنگ افزار به باروت در سده های اخیر
اشاره می کند که میدان داری و ترک تازی اشراف زادگان بی رقیب را
از میان برده برده و سروری لایه های اجتماعی نواخته و تازه نفس
را میسر ساخته است. او با ردِ نظریه دیالکتیک و نفی تأثیرات
«قانون طبیعت» (به روایت مارکسیسم) در تحولات تاریخی و اجتماعی،
به خرده گیری خویش بر جهان بینی مارکسیسم شدت می بخشد:

«...» ... [34]

مراجع و یادداشت ها

[1] . دربارۀ چگونگی تماس فروید با جهان فلسفه و به ویژه برای مواضع فکری و نظری او در قبال شماری از فیلسوفان و دیدگاه های آنان بنگرید به کتاب ارزشمند فرویدشناس معاصر پل لوران اسون، با عنوان «فروید، فلسفه، و فیلسوفان»، با این مشخصات:

Assun, Paul-Laurent (1976), *Freud, la philosophie et les philisophes*, Pais, PUF, réed. PUF/Quadrige, 1999 & 2009

[2] . اصطلاح «جهان بینی» در این گفتار برابر اصطلاح آلمانی Weltanschauung است که متشکل از دو جزء «Welt» (جهان) و «Anschauung» (بینش، دید، تصور) است. برگردان و برابرگذاری درست و باریک آن در قالب یک واژۀ یگانه در زبان های رایج دیگر ناشدنی است، زیرا هم به معنای «تصور جهان» است و هم به معنای «نحوۀ ادراک جهان». از همین روی این اصطلاح آلمانی، امروزه از جمله در دو زبان انگلیسی و فرانسوی، علاوه بر برابرهای بومی غیردقیق و نارسای آن نظیر «تصور جهان»، عیناً به کار می رود (به ویژه در متن های فلسفی). واژۀ فارسی «جهان بینی» نیز بی گمان تنها بخشی از معنای واژۀ آلمانی Weltanschauung را می رساند.

[3] . برای نگاهی به پیشنۀ تاریخی وجود «جهان بینی» در قلمرو دین و ادبیات و غیره در باخترزمین، و به ویژه برای مروری بر چگونگی رویداشت های فلسفی و هستی شناختی به مفهوم «جهان بینی» نزد اندیشمندانی چون کانت، هگل، نیچه، هوسرل، یاسپرس، هیدگر، کی یرکگور، دیلتای و ویتگنشتاین، بنگرید به این مرجع به رویهم جامع و مستند:

Naugle, David K. (2002), *Worldview : The History of a Concept*, Cambridge (UK), Eerdmans Publishing Company

گفتنی است که این کتاب حاوی شماری تعبیر و تفسیر خصوصی خود مؤلف (که استاد فلسفه و کارشناس تاریخ مسیحیت است) نیز هست که برخی از آن ها بحث انگیز می نمایند، نظیر آن هایی که پیرامون مفاهیمی چون «واقع گرایی متافیزیکی» (Metaphysical realism) و «ضد واقع گرایی» (Antiréalisme) شکل گرفته اند، حال آن که در کتاب تفکیک چنین مفاهیمی از یکدیگر چندان روشن به نظر نمی آید. با این همه کوشش و دقت بالای مؤلف در معرفی اشکال گوناگون جهان بینی نزد

اندیشمندان یادشده و نیز نکته سنجی ها و توضیحات فلسفی باریک او در هر مورد ستودنی است.

[4] . برای برگردان انگلیسی زبان این متن ديلتای («سه گونه جهان بینی») بنگرید به این کتاب (بخش پنجم، صفحه های 249-294):

Dilthey, Wilhelm (1911), "The types of world-view and their development in metaphysical systems", in: *Ethical and World-View Philosophy, Selected Works, Volume VI*, ed. by R. A. Makkreel & F. Rodi (2019), Princeton University Press, pp. 249-294.

در این متن، ديلتای سه جهان بینی نمونه وار مورد نظر خود را چنین معرفی می کند:

- «طبیعت گرایی»، با الهام از اثبات گرایی (Positivism)، در توضیح چگونگی برخورد انسان با واقعیت و برداشت کلی او از جهان، اولویت را به نقش تعیین کنندۀ امور ادراکی و تجربی می دهد، نظیر جهان بینی دموکریتوس، هابس، هیوم.
- «ایدئالیسم آزادی» ماهیتی ذهنی دارد و نیز مبتنی بر دوگانه انگاری (Dualism) است، ولی در شناخت جهان تقدم را از آن «آزادی اراده» (اراده برای شناخت و دانستن) می داند، مانند جهان بینی افلاطون، دکارت، کانت، برگسون.
- «ایدئالیسم عینی»، که در نهایت همچون یک جهان بینی «یگانه انگار» (Monist) به کار می افتد، برآن است تا در هرچیز یکپارچگی درونی و نیز میان همه چیز، از جمله بین انسان و طبیعت و جهان، سازوارگی و هماهنگی تشخیص بدهد، مانند جهان بینی هراکلیتوس، پارمنیدس، اسپینوزا، لایبنیتز، و هگل.

[5] Jung , Carl Gustav (1928-31), "Analytical Psychologie and 'Weltanschauung'", in : *The Structure and Dynamics of the Psyche*, Vol. VIII, Princeton University Press, 1972, pp. 358-381.

[6] Jung, C. G., "Analytical Psychologie and 'Weltanschauung'", op. cit. p. 361, § 696

[7] .Ibid., p. 362, §. 698

Freud, S. (1932), "The question of a Weltanschauung", in [\[8\]](#)
New Introductory Lectures on Psycho-Analysis, Standard
: Edition, Vol. XXII, XXXV° Lecture, p. 158

By *Weltanschauung*, then, I mean an intellectual construction "which gives a unified solution of all the problems of our existence in virtue of a comprehensive hypothesis, a construction, therefore, in which no question is left open and "...in which everything in which we are interested finds a place

.Ibid, p. 158 [\[9\]](#)

Cf. Gay, Peter (1995), *Freud Rreader*, W. W. Norton & [\[10\]](#)
.Company, New York

Freud, S., " The question of a Weltanschauung ", op. [\[11\]](#)
.cit., p. 160

Freud, S. (1913) *Totem and Taboo, Standard Edition*, op. [\[12\]](#)
.cit., Vol. XIII

[\[13\]](#) . ترکیب «راهنمای سفر» را در این ترجمه برای Baedeker در نظر گرفته ایم که در زمان فروید نام یک ناشر معروف راهنماهای گردشگری بوده است.

Freud, S. (1926), *Inhibitions, Symtoms and Anxiety*, [\[14\]](#)
.Standard Edition, Vol. XX, p. 96

I must confess that I am not at all partial to the fabrication of "Weltanschauungen. Such activities may be left to philosophers, who avowedly find it impossible to make their journey through life without "...a Baedeker of that kind to give them information on every subject

.Ibid, p. 96 [\[15\]](#)

Freud, S., "The question of a Weltanschauung", op. [\[16\]](#)
:cit., P. 181

Psychoanalysis, in my opinion, is incapable of creating a "Weltanschauung of its own. It does not need one; it is a part ".of science and can adhere to the scientific Weltanschauung

.The question of a Weltanschauung”, op. cit., p. 160 “ .[17]

Cf. Assoun, Paul-Laurent (1976), *Freud, la philosophie* .[18]
.(et les philosophes, Paris, P.U.F., 1976, p. 24 (note n° 2

.Ibid, p. 212 .[19]

Freud, S., “The question of a Weltanschauung ”, op. .[20]
.cit., p. 173

Jung, C. G., “Analytical Psychologie and .[21]
.’Weltanschauung”, op. cit

[22] . کارل آبراهام، روان کاو و ار شاگردان فروید، نخستین کسی
است که بر نظریه یونگ درباره فریڈیت یا بی خرده گرفته است. در این
باره بنگرید به این مقالہ او :

Abraham, Karl (1913), “Critique de l’essai d’une présentation
de la théorie psychanalytique de C. G. Jung”, in *Psychanalyse
et culture*, Payot, coll. « Sciences de
.l’homme », 1966, pp. 207-224

.Cf. ibid., p. 208 sq .[23]

Jung, C. G., *L’énergétique psychique*, Genève / Paris, .[24]
.Georg, 1956, 5° éd., 1993, p. 116 sq

Freud, S., “The question of a Weltanschauung ”, op. .[25]
.cit., p. 161

.Ibid., p. 163 .[26]

: Ibid, p. 170 .[27]

Whatever may be the value and importance of religion, it has “
no right in any way to restrict thought – no right, therefore,
”...to exclude itself from having thought applied to it

.Ibid. p. 171 .[28]

.Ibid., p. 175 .[29]

.Ibid, pp. 176-177 .[\[30\]](#)

.Ibid, p. 176 .[\[31\]](#)

.Ibid., pp. 179-180 .[\[32\]](#)

.Ibid., pp. 176-177 .[\[33\]](#)

.Ibid., pp. 180-181 .[\[34\]](#)